حافظ و روزبهان

افراسیاب پور، علی اکبر

پیشگفتار

خواجه حافظ شیرازی(متولد 722 ق)که دویست سال پس از تولد همشهری خود روزبهان بقلی شیرازی(متولد 522 ق)به دنیا آمده،به شدت تحت تأثیر او و آثارش قرار داشته و به همان اصول و عقایدی پای‏بند بوده که روزبهان ابراز داشته است.

در این نوشته،ادعا گردیده که ریشه‏ی این اشتراک به مکتب‏ واحد عرفانی آن‏ها بر می‏گردد و هر دو پیرو مکتب زیبایی‏پرستی‏ (جمال)در عرفان ایرانی و اسلامی بوده‏اند.

مکتب زیبایی‏پرستی،به وسیله‏ی ابو حلمان فارسی در قرن سوم‏ هجری پایه‏گذاری گردیده و در اصول این طریقت،از عرفان زرتشتی‏ یا عرفان معانی استفاده شده که در آثار پیروان آن از جمله روزبهان‏ و حافظ مشهود است.بزرگان این مکتب،جمال و جمیل را می‏پرستیدند و چون به تصوف عشقی پای‏بندی داشته‏اند و زیبایی را مادر عشق می‏خوانده‏اند،زیبایی‏های مجازی و زمینی را نردبانی برای‏ وصول به عشق الهی و ربّانی می‏دانسته‏اند.

عناصر مهرپرستی در این مکتب قابل شناسایی‏ست و به ارکانی‏ چون:سماع،رقص،موسیقی،نظربازی و شاهد بازی عقیده داشته‏اند. بزرگان این مکتب در عصر اسلامی عبارتند از:عین القضات همدانی، روزبهان بقلی شیرازی،عطار نیشابوری،اوحد الدین کرمانی، فخر الدین عراقی،حافظ شیرازی،عبد الرحمن جامی و دیگران.

تأثیرپذیری حافظ از روزبهان

به نظر نگارنده،حافظ تحت تأثیر روزبهان به مکتب جمال‏ گرایش پیدا کرده و با استفاده از آثار او دچار تحول روحی گردیده و به تصوف عشقی و جمالی رسیده است.روزبهان پنجاه سال در مسجد عتیق شیراز مجلس وعظ داشته و مؤسس سلسله‏ی جمالی‏ روزبهانیه است که به قولی حافظ هم پیرو طریقت روزبهانیه بوده، چنان‏که سودی،مفسر ترک،براساس یک تذکره‏نامه،این سلسله را چنین می‏نویسد:«روزبهان بقلی،فخر الدین احمد بن روزبهان، عبد السلام،محمود(یا محمّد)عطار معروف به پیر گلرنگ،حافظ» (مقدمه‏ی عبهر العاشقین،ص 56).

در دوران حافظ،طریقت روزبهانیه در شیراز پیروانی دانشمند داشته و مزار روزبهان در محله‏ی درب شیخ زیارتگاه مردم بوده و بی‏شک حافظ به آن‏جا رفته و این مزار هنوز هم در خیابان‏ لطفعلی خان زیارتگاه است.خانقاه روزبهان در عصر حافظ برپا بوده و نوادگان روزبهان به ترویج عقاید او مشغول بوده‏اند.نوشته‏های‏ روزبهان و نوادگانش در اختیار حافظ بوده است.از این نوادگان‏ شرف الدین ابراهیم کتاب تحفه اهل العرفان فی ذکر سیّدالاقطاب روزبهان را در سال 700 ق.نوشته و برادر او شمس الدین عبد اللطیف نیز کتاب روح الجنان فی سیرت الشیخ‏ روزبهان را در سال 705 ق.نوشته و هم‏چنین معین الدین ابو القاسم‏ جنید(معاصر حافظ)که در سال 791 ق.وفات نموده،کتاب شد الازار فی حط الاوزار را نوشته که پسر او آن را ترجمه کرده و با نام هزار مزار مشهور است که به شرح افکار و احوال روزبهان و خاندان او پرداخته است.

محمّد معین می‏نویسد:«برای فهم آثار عرفایی نظیر عطار، مولوی،عراقی،اوحدی کرمانی و حافظ،مطالب کتاب‏ عبهر العاشقین روزبهان بسیار ضروری است.»(مقدمه‏ی‏ عبهر العاشقین،ص 84)امّا اشاره نکرده که این شخصیت‏ها همه‏ از بزرگان مکتب جمال در عرفان ایرانی و اسلامی بوده‏اند.

اگر پرسیده شود که چرا بزرگان مکتب جمال با صراحت از این‏ طریقت نام نبرده‏اند؟در پاسخ باید بگوییم که بسیاری از اصول عقاید این مکتب در آن عصر،کفر و زندقه به شمار می‏آمده و معتقدان را به راحتی به مرگ محکوم می‏کردند،چنان‏که عین القضات همدانی‏ یکی از بزرگ‏ترین شهیدان این مکتب به چنان سرنوشتی دچار شد.

موارد اشتراک عقیدتی بین این بزرگان بویژه بین روزبهان و حافظ مقاله‏یی مفصل لازم دارد،در این‏جا به مختصری اکتفا می‏شود.

یکی از مریدان ابو حلمان فارسی،منصور حلاج است که روزبهان‏ و حافظ به ستایش او پرداخته‏اند.هر دو به فرهنگ ایران باستان‏ تمایل نشان داده‏اند.روزبهان در شرح شطحیات می‏گوید:«به‏ صحرای ساسانیان ولایت شو.به گرز زابلی رستم معرفت،صف آن‏ هیولانیان بشکن.»(ص 158)و حافظ نیز از سرود خسروانی سخن‏ می‏گوید و می‏خواند که:«به باغ تازه کن آیین دین زرتشتی...»و مانند این‏ها:

-سوختم در چاه صبر از بهر آن شمع چگل‏ شاه ترکان فارغ است از حال ما کو رستمی‏ -بلبل ز شاخ سرو به گلبانگ پهلوی‏ می‏خواند دوش درس مقامات معنوی‏ -بیفشان جرعه‏یی بر خاک و حال اهل دل بشنو که از جمشید و کیخسرو فراوان داستان دارد

هر دو به این قاعده‏ی جمالی عقیده دارند که:«المجاز قنطرة الحقیقه»و عبد الحسین زرین‏کوب می‏نویسد:«عشق انسانی برای‏ حافظ نیز،مانند روزبهان،هم چون پلی به نظر می‏رسد که به عشق‏ الهی راه می‏نماید.»(از کوچه‏ی رندان،ص 183)

موارد اشتراک عقیده بین حافظ و روزبهان فراوان است.نیاز به‏ توضیح است که برخی از معاصران چون هانری کربن گمان کرده‏اند که چون حافظ و روزبهان به ملامتیه منسوب بوده و یا شطحیات در آثار روزبهان فراوان است،به یکی از ویژگی‏های ممتاز دست‏ یافته‏اند؛درحالی‏که چنین نیست و به نظر نگارنده اندیشه‏های‏ ملامتی و شطح از ویژگی‏های عمومی عرفا و صوفیه بوده و به نوعی‏ در میان همه‏ی آن‏ها رایج بوده است.

یکی از مضمون‏های مشترک بین روزبهان و حافظ را ذکاوتی‏ قراگوزولو(عرفانیات،ص 95)چنین می‏گوید:بعضی عبارات‏ روزبهان یادآور ابیاتی از حافظ است.روزبهان در خیال بت‏پرستی‏ کنند،در معاصی کافری کنند،صمد را از صنم بازنشناسند،آن‏گاه‏ دعوی کنند و گویند طاماتیان عصریم.(عبهر العاشقین،ص 96)

حافظ گوید:

ز جیب خرقه‏ی حافظ چه طرف بتوان بست‏ که ما صمد طلبیدیم و او صنم داد

برای حافظ

جعفر کسمایی

حافظ بخوان به گوش دلم داستان غیب‏ زیرا تویی به محفل دل‏ها لسان غیب‏ شعر تو و کلام خدا همنشین شدند شیرازه بست دفتر تو با زبان غیب‏ ای آشنای خلوت عشاق روزگار خوش بوده‏ای به ساز سخن ترجمان غیب‏ اسرار عشق قصّه‏ی دنیای دیگری‏ست‏ ما را کجاست قدرت شرح و بیان غیب‏ کالای آرزوی دل و عشق و زندگی‏ آماده کرده‏ای همه را در دکان غیب‏ از بحر بیکرانه‏ی اندیشه‏ها هنوز دارد سفینه‏ی غزلت ارمغان غیب‏ دانم چه گونه شهر تو جنّت طراز شد چون تربت تو دارد و دارد نشان غیب‏ در شهر پرکرشمه یقین هرکه پا نهد جز با تو آشنا نشود با جهان غیب‏ چشم هنر ز خاک تو کُحل بصر کند دل می‏تپد به شعر تو در کهکشان غیب‏ جز با دلیل عشق به جایی نمی‏رسیم‏ در سرزمین مستی و در لا مکان غیب‏ دل می‏پرد به جانب جانانه روز و شب‏ تیری اگر رها نشود از کمان غیب‏ عمری اگر که بود شتابم به کوی دوست‏ تا سر نهم به بوسه بر آن آستان غیب‏ از دفتر تو دوش زدم خوش تفألی‏ ناگه سروش آمدم از آسمان غیب‏ «هرگز نمیرد آن‏که دلش زنده شد به عشق» یا خوش کند مشام دل از بوستان غیب‏ شد میهمان خوان تو«کسمایی»از نخست‏ «حافظ»تویی همیشه مرا میزبان غیب